

اشتائی با

صحیفہ سجادیه

SAHIFEH SAJJADIEH

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آشنایی با صحیفه سجادیه

نویسنده:

محمد علی مجد فقیهی

ناشر چاپی:

مرکز جهانی علوم اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	آشنایی با صحیفه سجادیه (ترجمه و شرح دعای عرفه)
۶	مشخصات کتاب
۶	معرفی صحیفه سجادیه
۶	مقدمه
۶	شاهد اول
۸	شاهد دوم
۸	شرح‌های صحیفه
۹	زندگی امام سجاده‌علیه السلام
۹	زندگی امام سجاده‌علیه السلام
۱۰	موضعگیری امام سجاده علیه السلام در دوران این حکومت‌ها
۱۰	ترسیم کلی از مبارزه ائمه‌علیهم السلام
۱۱	مشکلات موجود در آغاز دوره اول
۱۳	مسئولیت امام سجاده‌علیه السلام
۱۳	دعای ختم قرآن
۱۳	قسمت اول
۱۶	قسمت دوم
۱۸	پی‌نوشتها

## آشنایی با صحیفه سجادیه (ترجمه و شرح دعای عرفه)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مجد فقیهی محمدعلی عنوان و نام پدیدآور: آشنایی با صحیفه سجادیه محمدعلی مجد فقیهی مشخصات نشر: قم: مرکز جهانی علوم اسلامی دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی، ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۱۲۴ ص. شابک: ۷۵۰۰ ریال ۹۶۴-۸۹۶۱-۲-۱۸: وضعیت فهرست نویسی: فایا یادداشت: Mohammad Ali Majd Faqih. Intriduction to the Sahifah-al-Sajjadiyyah یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۱۹] - ۱۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس. عنوان دیگر: صحیفه سجادیه شرح موضوع: علی بن حسین ع، امام چهارم ۹۴ - ۳۸ق صحیفه سجادیه -- نقد و تفسیر. شناسه افزوده: علی بن حسین ع، امام چهارم، ۹۴ - ۳۸ق، صحیفه سجادیه شرح شناسه افزوده: مرکز جهانی علوم اسلامی دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی رده بندی کنگره: BP۲۶۷/۱ع/۸ص ۳۰۴۲۲۷۷ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۳۹۹۹۹

### معرفی صحیفه سجادیه

#### مقدمه

(زبور آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم - اخت القرآن) آیا صحیفه سجادیه یک کتاب دعاست یا نوشته‌ای است که عنوان دعا به خود گرفته و رسالت دیگری دارد؟ کسانی که با صحیفه آشنا هستند به این نظر رسیده‌اند که صحیفه تنها کتاب دعا نیست. شاهد اول سند صحیفه است و برای روشن شدن مطلب به بخشی از سند آن اشاره می‌شود که خود بازگو کننده این معنی است که عنوان ظاهرش دعا است ولی این در حقیقت پوشش است و در ورای این پوشش مسائل مختلفی عنوان شده است. شاهد دوم فهرستی است که مرحوم مظفر از صحیفه تهیه کرده است. در ادامه توضیح داده می‌شود که صحیفه، کتاب دعا به معنی آن چه در ذهن بعضی تبادر می‌کند نیست، بلکه کتابی است انسان‌ساز، مباحثی در قالب دعا، برای ساختن جمعی انسان آماده مبارزه. البته دعاهائی که در اسلام رسیده همه این چنین است.

#### شاهد اول

راوی صحیفه شخصی است به نام «عمیر» از پدرش متوکل که توضیح می‌دهد صحیفه چگونه به دستش رسیده و به دنبال آن در بین مردم منتشر گشته است. متوکل می‌گوید: «موقعی که یحیی بن زید - فرزند امام سجاد علیه السلام - عازم خراسان بود او را ملاقات کردم، سلام گفتم گفت: از کجا می‌آیی؟ گفتم: از حج. او از من حال خانواده، بستگان، دوستان و پسر عموهایش را که در مدینه بودند پرسید و درباره امام صادق علیه السلام آهسته سؤال کرد. حال و وضع آنها را برایش نقل کردم و گفتم از جریان شهادت پدر شما همه اراحت بودند، به اینجا که رسیدم گفت: «عمویم محمد بن علی (امام محمدباقر علیه السلام) به پدرم گفت: صلاح نیست که الان مبارزه را شروع کنید.» بعد می‌گوید از من سؤال کرد: آیا پسر عم من جعفر بن محمد را ملاقات کرده‌ای؟ گفتم: من عذر می‌خواهم، دوست ندارم آنچه را که شنیده‌ام برای شما نقل کنم. رو به من کرد و گفت: شما مرا از مرگ می‌ترسانی؟ هر چه از امام صادق علیه السلام درباره من شنیدی بگو، گفتم: شنیدم می‌گفت یحیی قیام می‌کند، کشته می‌شود و به دارش می‌زنند همانگونه که با پدرش رفتار کردند. گفت: آیا از امام صادق علیه السلام نوشته‌ای همراه داری؟ عرض کردم: بلی، مطالبی را به من فرمود و من نوشته‌ام، آن را به اودادم و یکی از اینها هم دعایی بود که آن حضرت املاء کرده

و من نوشته بودم و فرموده بود این دعایی است که پدرش املاء نموده و او نوشته و به او خبر داده که از دعاهای پدرش علی بن الحسین علیه السلام و از دعاهای صحیفه کامله است. یحیی آن را گرفت و تا آخر مطالعه کرد و گفت: آیا اجازه می‌دهی من این را استنساخ کنم؟ گفتم: آیا اجازه استنساخ چیزی را از من می‌خواهی که اصلش از خود شما است؟ گفتم من هم در عوض صحیفه کاملی به تو خواهم داد. دعاهایی که از ناحیه پدرم زید است و به او از پدرش امام سجاد علیه السلام رسیده، ولی پدرم به من وصیت کرده که آن را حفظ کنم و به دست غیر اهلش ندهم. این چه دعائی بوده که امام سجاد علیه السلام به زید املاء کرده و زید هم به یحیی املاء کرده و به او گفته مواظب باش به دست غیر اهلش نیفتد؟ دعا به معنی راز و نیاز به دست دیگران بیفتد که مانعی ندارد. عمیر می‌گوید: پدرم گفت: بلند شدم و سر و صورت او را بوسیدم و می‌افزاید: یحیی نوشته مرا به جوانی داده گفت: این دعا را با خط زیبا، خوانا و روشن بنویس و به من بده. من این دعا را می‌خواستم از امام صادق علیه السلام بگیرم به من نمی‌داد. متوکل می‌گوید: من پشیمان شدم که چرا این کار را کردم. ادامه می‌دهد: در صندوقی را باز کرد، صحیفه قفل زده مهر کرده‌ای را از آن خارج ساخت، آن را بوسید، گریه کرد، سپس مهرش را شکست و قفل را باز کرد و بعد صحیفه را باز کرده بر چشم گذاشت و به صورت مالیده گفت: «به خدا قسم ای متوکل با توجه به اینکه از قول امام صادق علیه السلام نقل کردی که ایشان از پدرانشان این مطلب را شنیده‌اند مطمئناً واقع می‌شود و من کشته شده به دار آویخته می‌شوم، لذا این را به شما می‌دهم. شما حفظش کنید. من از این می‌ترسم که چنین دانشی به دست بنی امیه بیفتد و آن را در خزائنشان برای خود حفظ کنند. این را تحویل بگیر و فکر مرا از این جهت راحت کن.» صحیفه سجادیه که دست یحیی است، چه دعائی است که می‌گوید: اگر قرار نبود من شهید و به دار آویخته شوم نمی‌دادم، چون می‌ترسم به دست بنی امیه بیفتد و آنها این را در خزائن خود حفظ کنند؟ بنابراین مشخص شد که سند صحیفه، باز گو کننده این است که صحیفه نوشته دیگری غیر از دعا است. بعد یحیی اضافه کرد: وقتی جریان من و اینها تمام شد و من کشته شدم این یک امانت است تا آن را به پسر عموهای من محمد و ابراهیم برسانی. متوکل می‌گوید: من صحیفه را از ایشان گرفتم، وقتی یحیی شهید شد به مدینه رفتم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و داستان یحیی را نقل کردم، امام صادق علیه السلام سخت گریه کرد و فرمود: خداوند پسر عمویم را رحمت کند و او را به اجدادش ملحق نماید، آنچه مانع بود که من دعا را به او بدهم همین بود که خودش از آن وحشت داشت (همان که پدرش وصیت کرده بود که می‌ترسم دعا به دست نااهل بیفتد). بعد امام صادق علیه السلام فرمود: صحیفه‌ای که از یحیی در دست شماست، کجاست؟ گفتم: اینجا است. امام صادق علیه السلام آن را باز کرد و فرمود: به خدا قسم این خط عمویم زید و دعای جدم علی بن الحسین علیه السلام است. متوکل می‌گوید: آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: اسماعیل بلند شو و آن دعایی را که تحویل دادم و گفتم خوب حفظش کن بیاور. معلوم می‌شود امام صادق علیه السلام دعا را دست هر کسی نمی‌داده، بلکه به دست اسماعیل پسر بزرگش داده است. اسماعیل صحیفه‌ای را آورد، درست مانند صحیفه‌ای که یحیی بن زید به من داد، امام صادق علیه السلام آن را بوسید و آن را روی چشمش گذاشت و فرمود: این خط پدرم امام باقر علیه السلام و املائی جدم علی بن الحسین علیه السلام است. من هم شاهد بودم و در حضور من نوشته شد. عرض کردم اگر اجازه می‌دهی من این را دوباره مقابله کنم، فرمود من تو را اهل و شایسته دیدم که نشانت می‌دهم یعنی به نااهل نشان نمی‌دهم. پس من هر دو را با هم مقابله کردم، هر دو یکی بود و حتی یک حرف را ندیدم که در این دو صحیفه با هم تفاوت داشته باشد. عرض کردم حال اگر اجازه فرمائید من صحیفه یحیی را به پسر عموهایم تحویل دهم. فرمود: خداوند امر فرموده که امانت‌ها را به اهلش برسانید. بعد که خواستم برخیزم و بروم فرمود: باش، سپس کسی را فرستاد دنبال محمد و ابراهیم که بیایند، وقتی آمدند امام فرمود: این میراث پسر عموی شما است که برای شما فرستاده، تحویل بگیرید ولی ما با شما یک شرط می‌کنیم، عرض کردند بفرمائید، فرمودند: این صحیفه را از مدینه خارج نکنید. باز هم جای این سؤال است: چه دعایی بوده که با آنها چنین شرط می‌شود؟ آیا طرح مبارزاتی بر ضد بنی امیه بوده که امام صادق

علیه السلام می‌فرماید: شرط می‌کنم آن‌را از مدینه خارج نکنید که اگر از اینجا خارج شود و به دست بنی‌امیه بیفتد اسرار کشف می‌شود؟! گفتند چرا خارج نکنیم آن حضرت فرمود: پسر عموی شما در مورد این صحیفه از چیزی می‌ترسید که من هم ترس همان جریان را نسبت به شما دارم و آن این است که به دست دشمن بیفتد. به نظر می‌رسد این کتاب که مجموعاً ۵۴ دعا است علاوه بر آثاری که در معرفه‌الله و نیل به کمالات معنوی دارد یک طرح مبارزاتی بوده است ولی با استتار و تحت عناوین خاص. شما راحت می‌توانید عناوین دعا را بخوانید و احساس نکنید که در ضمن دعا یک طرح سازندگی نیرو بر ضد بنی‌امیه و حاکمان غاصب است. اینکه گفته می‌شود این کتاب یک طرح انسان‌سازی در جهات مختلف زندگی از جمله مبارزه برای به دست گرفتن حکومت بوده، ممکن است از بعضی روایات نیز بشود آن را کشف کرد. حدیثی داریم در جلد اول کافی، باب کراهه التوقیت از ابو حمزه ثمالی بدین گونه: خداوند قرارش بود که این امر (منظور تشکیل حکومت عدل اسلامی به دست ائمه اهل بیت علیهم السلام است) در سال هفتاد اتفاق بیفتد. وقتی مردم کمک نکردند و امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ شهید شد خداوند بر مردم خشم گرفت و آن را به سال یک‌صد و چهل تاخیر انداخت. اضافه می‌فرماید: ما به شما شیعیان گفتیم که قرار است جریان در سال ۱۴۰ به وقوع بپیوندد و بناست حکومت آن وقت تشکیل شود، اما شما جریان را فاش ساختید. وقتی افشا کردید دیگر خداوند وقتی تعیین نکرد. برای اینکه بدانیم سال ۱۴۰ چه زمانی است در کافی آمده است: امام صادق علیه السلام در سال ۸۳ متولد شد و در سال ۱۴۸ از جهان رحلت فرمود. ملاحظه می‌شود که سند صحیفه می‌گوید این مطلب باید پنهان بماند و حدیث می‌گوید: بنا بود جریان در سال ۷۰ اتفاق افتد، کمک نکردند، تاخیر افتاد، بنا بود سال ۱۴۰ اتفاق بیفتد اسرار را افشا کردند و دیگر خداوند زمان آن را تعیین نکرد. پس شاهد اول اینکه، صحیفه سجادیه یک کتاب دعای معمولی که فقط انسان بخواند برای اینکه حاجتش برآورده شود یا برود گوشه‌ای راز و نیاز کند نیست.

## شاهد دوم

فهرست ابواب این کتاب است. فهرستی که آقای مظفر تهیه و آقای انصاریان آن را تلخیص کرده، در آخر صحیفه‌ای که خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دمشق چاپ نموده آمده است. وی ۵۴ دعای صحیفه را در نوزده باب آورده و زیر مجموعه‌هایی دارد: اول «باب توحید»: بحث درباره خدا و صفات خدا دوم «باب نبوت»: تمام مطالبی که امام سجاد علیه السلام در رابطه با بعثت انبیاء و رسل دارد. سوم «باب امامت»: مسئله رهبری و امامت چهارم «باب المعاد»: مقصد اصلی از خلقت انسان پنجم «باب الاسلام»: معرفی اسلام ششم «باب الملائکه»: فرشتگان و ماموران خاص خداوند هفتم «باب الاخلاق»: هشتم «باب الطاعات»: نحوه اطاعت و عبادت خداوند نهم «باب الذکر و الدعاء»: نحوه دعا کردن و دعا خواندن و چیز نوشتن دهم «باب السیاسة»: تدبیر کشور، شهر، بخش، خانه و تدبیر در کلیه امور. یازدهم «باب الاقتصاد»: دوازدهم «باب الانسان»: معرفی اینکه انسان چیست. سیزدهم «باب الکون»: اصل هستی شناسی چهاردهم «باب الاجتماع»: توجه به اجتماع و شناخت اجتماعی و نحوه تصرف در آن پانزدهم «باب العلم»: ارزش دانش شانزدهم «باب الزمن»: مسئله زمان هفدهم «باب التاريخ»: شناخت تاریخ و عبرت از آن هجدهم «باب العسکرية»: مسائل نظامی و دفاع راستی این دعا است یا طرح حکومتی؟!!

## شرح‌های صحیفه

صحیفه از کتابهای بسیار پر ارزش و مورد توجه بزرگان علمای اسلام بوده و به «زبور آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم معروف است. ارزش و عظمت آن تا بدان گونه است که ائمه علیهم السلام مواظبت کرده‌اند از دسترس ناهلان دور باشد و بدین ترتیب آن را بدون هیچ گونه نقص به دست شیعیان، دوستان و شیفتگان خود رسانده‌اند. بر این کتاب پر ارزش قریب هفتاد شرح نوشته

شده است .

## زندگی امام سجاد علیه السلام

### زندگی امام سجاد علیه السلام

آن حضرت در دورانی می‌زیستند که حکومت ستمگر بنی‌امیه در سراسر جامعه اسلامی حاکمیت یافته بود ، آداب و رسوم جاهلیت را با قدرت رواج می‌داد و با هر کسی که در برابر آنها می‌ایستاد با شدت برخورد می‌کرد ، شهادت سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام و داستان قتل عام مردم مدینه از نمونه‌های بارز آن است . امام سجاد علیه السلام در روز جمعه چهارم ماه شعبان سال ۳۸ هجری قمری در مدینه چشم به جهان گشود . پدرش حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام و مادرش شهربانو دختر یزدگرد پادشاه ایران زمین بود . سال ۳۸ هجری تا ۴۰ دوران مبارزات بقایای ناکثین و مارقین و قاسطین بر ضد حکومت امام علی علیه السلام بود ، پس از آن دوران ولایت امام مجتبی علیه السلام و مبارزه ایشان بامعاویه بود که با سستی اصحاب و یارانش منتهی به صلح شد و دوران نوجوانی و جوانی امام علیه السلام دوران امامت واقعی عمویش امام مجتبی علیه السلام و ناراحتی‌ها و فشارهایی که از ناحیه معاویه بر ایشان و اهل بیت‌علیهم السلام وارد می‌شد ، بود . از سال پنجاه به بعد امامت پدرش حسین بن علی علیه السلام ، دورانی که آن حضرت مشکلات عالم اسلام را می‌دید و به حکم ادله خاص ناچار بود دست به قیام مسلحانه نزند . تا سال ۶۰ هجری ۲۲ سال از عمر مبارکش می‌گذشت و شاهد یک حرکت عظیم تاریخی در عالم اسلام بود . حرکت همراه کاروان حسین علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه به عرفات و از آنجا به کربلا و در صحنه کربلا ناظر و شاهد یک حرکت عظیم و درگیری وسیع بین نیروی حق با طرفداران کم و باطل با همراهان بسیار . در آن میدان با چشم خود گلهای آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را پرپر دید و از آن شنیع‌تر مشاهده کرده که بدن‌های آنها در بیابان در برابر آفتاب روی خاک افتاده و کسی به دفن آنها نپرداخته ، از سوی دیگر آتش خیمه‌های این مردان الهی را دید و اسارت خاندان خود را از کربلا- تا کوفه مرکز حکومت جبار عبیدالله بن زیاد و از آنجا تا شام مرکز سلطنت ستمگرترین حاکم اموی شاهد بود . در این دو مرکز و در بین راه انواع بلاها ، ستم‌ها ، زخم‌زبان‌ها ، و استهزاها دید و شنید و تحمل کرد و از آنجا بار دیگر با کاروان اسرا به کربلا و از آنجا به مدینه بازگشت . هنوز فاصله زیادی از آن نگذشته بود که مدینه منوره مورد حمله نیروهای یزید قرار گرفت و مردم آنجا را قتل عام نمود و شهر را چند روز بر سپاهیانش مباح کرد . از آن به بعد با حکومت‌های ستمگر دیگری از این طیف روبرو بود و استبداد تام اموی را در تمام جوانب زندگی مسلمین مشاهده کرد تا در ماه محرم سال ۹۵ هجری قمری به دست عبدالملک یا فرزندش هشام بن عبدالملک مسموم گشت و در سن قریب ۷۵ سالگی شربت شهادت نوشید . استبداد اموی و ترس و وحشتی که در میان مردم ایجاد کرده بود در تاریخ ثبت و ضبط است . وقتی هشام بن عبدالملک برای زیارت خانه خدا وارد مسجد الحرام شد و از کثرت جمعیت نتوانست حجرالاسود را استلام کند ناگاه چشمش افتاد که علی بن‌الحسین علیه السلام وارد شد ، هر وقت به حجرالاسود می‌رسید مردم فاصله می‌گرفتند ، راه را باز می‌کردند تا او به راحتی آن را استلام کند ، شخصی از اهالی شام از هشام پرسید این شخص کیست ؟ گفت او را نمی‌شناسم تا اهالی شام او را نشناسند و به او علاقه پیدا نکنند - کسی جرات پیدا نکرد که به آن شامی بگوید این مرد علی بن‌الحسین علیه السلام است «فرزدق شاعر سخن سرای عرب بود که با لبداهه قصیده معروف خود را سرود و به دنبال آن هشام از او خشمگین شد ، جایزه و حقوق ماهیانه‌اش را قطع کرد و گفت : چرا مثل آن درباره ما نگفتی ؟ پاسخ داد : جدی مانند جد او و پدری مانند پدرش و مادری همچون مام او برای خود پیدا کن تا من درباره شما هم بسرایم . هشام خشمگین شد و او را حبس نمود . هنگامی که امام سجاد علیه السلام از این واقعه مطلع گردید ۱۲ هزار درهم برای او فرستاد و سفارش کرد ای ابو فراس ما را معذور دار اگر بیشتر می‌داشتیم به تو می‌دادیم .



فرزدق آن را باز گرداند، عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم من آنچه را سرودم چیزی جز خشم به خاطر خدا و رسولش نبود، ولی امام سجاد علیه السلام درهم‌ها را بار دیگر به سوی او فرستاد و گفت به حقی که من بر تو دارم سوگندت می‌دهم که آن را قبول کنی، لذا فرزدق پذیرفت. هذا الذی تعرف البطحاء و طاته والبیث یعرفه و الحل والحرم هذابن خیر عبادالله کلهم هذالتقی النقی الطاهر العلم اذا راته قریش قال قائلها الی مکارم هذا ینتهی الکریم یکاد یمسکها عرفان راحته رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم و لیس قولک من هذا بضائرہ العرب تعرف من انکرت والعجم هذا ابن فاطمه ان کنت جاهله بجده انبیاءالله قد ختموا مقدم بعد ذکرالله ذکرهم فی کل بر و مختوم به الکلم یتدفع الضر والبلوی بحبهم و یسترب به الاحسان والنعم ان عد اهل التقی کانوا ائمتهم او قیل من خیر اهل الارض قیل هم ما قال «لا» قط الا فی تشهده لو لا التشهد کانت لائه نعم × این همان کسی است که سرزمین بطحا، جای پای او رامی شناسد و این همان کسی است که کعبه و حل و حرم او رامی شناسد. × این، فرزند بهترین بندگان خداست، پرهیزگار و پاک و طاهر و پیشوای مسلمانان است. × هنگامی که قریش، چشمش به او افتد با خود می‌گوید: همه کرامتها به مکارم این بزرگوار منتهی می‌گردد. × چون حجرالاسود به هنگام استلام، کف دستش را شناخت نمی‌خواست او را رها کند. × تجاهل و گفتن (تو) که این کیست؟ صدمه‌یی بر شخصیت‌والای او نمی‌زند و کسی که (تو) او را نمی‌شناسیش، عرب و عجم او را می‌شناسند. × در هر کاری پس از ذکر خدا، پیش از همه نام آنان برده می‌شود و سخن‌ها همه به آنان خاتمه می‌یابد. × مصائب و سختی‌ها با محبت آنان دفع می‌شود و به وسیله او احسان‌ها رو به فرونی می‌گذارد. × هنگامی که اهل تقوی را بر می‌شمردند، (آنان) امامانشان‌اند و وقتی سؤال می‌شود که: اهل خیر کدامند، (آنان) نشان داده می‌شوند. × این همان مردی است که جز به هنگام تشهد، کلمه (لا) بر زبان نیاورده است و اگر در حال تشهد نبود (لا)ی او هم (نعم) می‌باشد.

### موضعگیری امام سجاد علیه السلام در دوران این حکومت‌ها

سخنی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در دورانی با این خفقان، امام چطور وظیفه رهبری خود را انجام داده و حقائق عالم اسلام را از تحریف نجات بخشیده است؟ راستی او چه راهی در پیش گرفت تا معیارهای اصیل اسلامی را در اختیار مسلمین قرار دهد که آنان در شئون زندگی اعم از اقتصادی، احکام و اخلاق و سایر آداب و رسوم زندگی منحرف نگردند و اعتقادات و رسوم جاهلی را بتوانند به خوبی از اسلام ناب جدا کنند؟ برای روشن شدن این مطلب لازم است قسمتی از بحثی را که مقام معظم رهبری مدظله در کنگره حضرت رضاعلیه السلام عنوان فرموده‌اند و مربوط به این مبحث است نقل شود.

### ترسیم کلی از مبارزه ائمه‌علیهم السلام

درباره ترسیم کلی مبارزه در دوران سه امام، یعنی امیرالمؤمنین و امام مجتبی و سیدالشهداء علیهم السلام بحث زیاد شده و تقریباً کسی شبهه ندارد که در حرکت آنها یک جهت‌گیری سیاسی وجود دارد. از سال شصت و یکم هجری تا سال ۲۶۰ که سه مرحله داریم: مرحله اول: از سال ۶۱ تا سال ۱۳۵ یعنی شروع خلافت منصور عباسی است. در این مرحله حرکت از نقطه‌ای آغاز می‌شود به تدریج کیفیت، عمق و گسترش پیدا می‌کند و اوج می‌گیرد تا سال ۱۳۵ که سال مرگ سفاح و خلافت منصور است و وضع عوض می‌شود، مشکلاتی پدید می‌آید که تا حدود زیادی پیشرفت‌ها را متوقف می‌کند. در دوران مبارزات سیاسی خودمان هم نظیر آن را مشاهده کردیم. مرحله دوم: از سال ۱۳۵ تا سال ۲۰۳ سال شهادت امام رضا علیه السلام حرکت و مبارزه از یک نقطه بالاتر از سال ۶۱ و عمیق‌تر و گسترده‌تر از آن، منتها با مشکلات جدیدی آغاز می‌شود و رفته‌رفته اوج و گسترش پیدا می‌کند و به پیروزی نزدیک می‌شود که با شهادت امام هشتم باز حرکت متوقف می‌شود. مرحله سوم: با رفتن مامون به بغداد در سال ۲۰۴ و شروع خلافت مامون که یکی از فصل‌های بسیار دشوار در زندگی ائمه‌علیهم السلام است، فصل جدیدی آغاز می‌شود که فصل محنت

ائمه‌علیهم‌السلام است با اینکه گسترش تشیع در آن روزها بیش از همیشه بود. در این دوران ائمه‌علیهم‌السلام برای پیش از غیبت صغری دیگر تلاش نمی‌کنند بلکه زمینه‌سازی می‌کنند برای بعدها و این دوران از سال ۲۰۴ ادامه پیدا می‌کند تا سال ۲۶۰ که سال شهادت امام عسکری علیه‌السلام و شروع غیبت صغری است. هریک از این سه دوره خصوصیتی دارد.

## مشکلات موجود در آغاز دوره اول

۱- جو رعب و وحشت: دوره اول که در دوره امام سجاد علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام و بخشی از دوران امام صادق علیه‌السلام است، کار بادشواری فراوان آغاز می‌شود. حادثه کربلا تکان سختی در ارکان شیعه بلکه همه جای دنیای اسلام وارد کرد. قتل و تعقیب، شکنجه و ظلم سابقه داشت اما کشتن پسران پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بردن اینها شهر به شهر و بر نیزه کردن سر پسر عزیز زهرا علیهم‌السلام که هنوز بودند کسانی که بوسه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر آن لب و دهان را دیده بودند چیزی بود که دنیای اسلام را مهیوت کرد. کسی باور نمی‌کرد که کار به اینجا بکشد. ناگهان احساس شد که سیاست، سیاست‌دیگری است. سختگیری از آنچه تا حالا حدس زده می‌شد بالاتر است. چیزهایی تصورنشده‌ای انجام شد لذا یک رعب شدیدی تمام دنیای اسلام را فرا گرفت، مگر کوفه را آنهم فقط به برکت توابین و بعد به برکت مختار و الا آن رعبی که در مدینه و جاهای دیگر بر اثر واقعه کربلا به وجود آمد حتی در مکه با اینکه عبدالله بن زبیر هم بعد از چندی در آنجا قیام کرده بود، یک رعب بی سابقه در دنیای اسلام بود. در کوفه و عراق هم اگرچه حرکت توابین در سال ۶۵ و ۶۴ (که شهادت توابین ظاهر سال ۶۵ است) یک هوای تازه‌ای در فضای گرفته عراق به وجود آورد، اما شهادت همه آنها تا نفر آخر مجدداً جو رعب و اختناق را بیشتر کرد و بعد از این که دشمنان دستگاه اموی یعنی مختار و معصب بن زبیر به جان هم افتادند و عبدالله بن زبیر از مکه، مختار طرفدار اهل بیت علیهم‌السلام را در کوفه نتوانست تحمل کند و مختار به دست مصعب کشته شد، باز این رعب و وحشت بیشتر شد و امیدها کمتر و بالاخره وقتی عبدالملک بر سر کار آمد، بعد از مدت کوتاهی تمام دنیای اسلامی زیر نگین بنی‌امیه قرار گرفت و با تمام قدرت ۲۱ سال هم عبدالملک قدرتمندان حکومت کرد. در اینجا لازم است مخصوصاً به ماجرای «حره اشاره کنیم. در سال ۶۴ که سال حمله مسلم بن عقبه به مدینه است آنهم باز موجب شد بیشتر رعب و وحشت ایجاد شود و اهل بیت علیهم‌السلام کاملاً در غربت بیفتند. جریان این حادثه به طور خلاصه این است که یزید در سال ۶۲ جوانی از سرداران شام را که بی تجربه بود بر مدینه گماشت و او برای اینکه شاید اهل مدینه را با یزید مهربان بکند از یک عده از اهل مدینه دعوت کرد که بروند با یزید در شام ملاقات کنند، اینها بلند شدند و رفتند و با یزید در شام ملاقات کردند، یزید جایزه زیادی - پنجاه هزار درهم و یا صد هزار درهم - به آنها داد ولی اینها که یا از صحابه و یا از اولاد صحابه بودند وقتی دستگاه یزید را دیدند بیشتر نسبت به او متغیر و خشمگین شدند و به مدینه برگشتند و عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه ادعای امارت کرد و قیام کرد و مدینه را جدا از حکومت مرکزی اعلام کرد، یزید هم مسلم بن عقبه را فرستاد و آن‌چنان فاجعه‌ای در مدینه به بار آوردند که در کتب تواریخ فصل گریه آور و ستمباری را تشکیل می‌دهد. این هم بیشتر موجب شد که مردم احساس رعب و وحشت کنند. ۲- انحطاط فکری: یک عامل دیگری که در کنار این رعب وجود داشت انحطاط فکری مردم در سرتاسر دنیای اسلام بود که از بی‌اعتنایی به تعلیمات دین در دوران بیست‌ساله گذشته ناشی می‌شد. از بس که تعلیم دین و ایمان و تفسیر آیات و بیان حقایق از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دوران بیست‌سال بعد از سال چهل هجری به این طرف محدود شده بود، مردم از لحاظ اعتقادات و مایه‌های ایمانی به شدت پوچ و تو خالی شده بودند. زندگی مردم آن دوران را وقتی انسان زیر ذره بین می‌گذارد و آن را در لابلای تواریخ و روایات گوناگون مورد ملاحظه قرار می‌دهد این مطلب واضح می‌شود. البته علماء و قراء و محدثین و مقدسین در جامعه بودند لکن عامه مردم دچار بی‌ایمانی و ضعف و اختلال اعتقادی شدید شده بودند و کار به جایی رسیده بود که حتی بعضی از یادی دستگاه خلافت

نبوت را زیر سؤال می‌بردند. در کتاب‌ها آمده است که خالد بن عبدالله که یکی از دست‌نشانده‌گان بسیار پست بنی امیه بود خلافت را از نبوت بالاتر می‌دانست. استدلالی هم که می‌کرد این بود که شما یک نفر را جانشین خودتان در میان خانواده‌تان می‌گذارید. این به شما نزدیک‌تر است یا آن کسی که به وسیله او پیامی برای کسی می‌فرستید؟ خوب پیداست آن کسی که در خانواده خودتان می‌گذارید و خلیفه شما است نزدیک‌تر به شما است. پس خلیفه خدا (خلیفه رسول الله هم نمی‌گفتند، خلیفه الله) بالاتر از رسول الله است! ۳- فساد اخلاقی: اخلاق مردم نیز به شدت خراب شده بود. نکته‌ای را من در خلال مطالعه کتاب اغانی ابوالفرج باز یافتم و آن اینکه در سال‌های حدود هشتاد و نود هجری تا پنجاه و شصت سال بعد از آن بزرگترین خواننده‌ها، نوازنده‌ها، عیاش‌ها و عشرت‌طلب‌های دنیا یا از مدینه‌اند و یا از مکه، هر وقت خلیفه در شام دلش تنگ می‌شد و هوس غنا می‌کرد و خواننده و نوازنده برجسته‌ای می‌خواست کسی را از مدینه و یا مکه که مرکز خواننده‌ها و نوازنده‌های معروف و مغنی‌ها و خنیاگران برجسته بود برای او می‌بردند. بدترین و هرزه‌سراترین شعرادر مکه و مدینه بودند. مهبط وحی الهی و زادگاه اسلام، مرکز فحشا و فساد شده بود. خوب است ما این حقایق تلخ را درباره مدینه و مکه بدانیم. متأسفانه در آثار رایج ما از زندگی ائمه علیهم السلام از چنین چیزها اثری نیست. در مکه شاعری بود به نام عمر بن ابی‌ربیع - یکی از شاعرهای عریان‌گوی بی‌پرده هرزه و البته در اوج قدرت و هنر شعری. وقتی او مرد، راوی می‌گوید در مدینه عزای عمومی شد و در کوچه‌های مدینه مردم می‌گریستند، هر جا می‌رفتی مجموعه‌هایی از جوانها نشسته بودند و تاسف می‌خوردند، کنیزکی را دیدم که دنبال کاری می‌رود و همین‌طور اشک می‌ریزد و گریه و زاری می‌کند، تا رسید به جمعی از جوانان، گفتند چرا این قدر گریه می‌کنی؟ گفت به خاطر این که این مرد از دست ما رفت، یکی گفت: غصه مخور شاعر دیگری در مکه هست به نام حارث بن خالد مخزومی او هم مانند عمر بن ابی‌ربیع شعر می‌گوید و یکی از شعرهای او را خواند وقتی کنیزک این شعر را شنید اشک‌های خود را پاک کرد و گفت: خدا را شکر که حرمش را خالی نگذاشت. این وضع اخلاقی مردم مدینه است. داستان‌های زیادی را می‌بینید از شب‌نشینی‌های مردم مکه و مدینه و نه فقط در بین افراد طبقه پست و پایین، بین همه جور مردم. آدم گدای گرسنه بدبختی مثل اشعب طماع معروف که شاعر و دلچک بود و مردم معمولی کوچه و بازار تا آقا زاده‌های قریش و حتی بنی‌هاشم - که من مایل نیستم از آنها اسم بیاورم - با او بودند. روزی عایشه بنت طلحه در حال طواف بود، حارث بن خالد به او تعلق خاطر داشت، وقت اذان شد، آن خانم پیغام داد که بگو اذان نگویند تا من طواف تمام شود، او دستور داد اذان عصر را نگویند، به او ایراد کردند که تو برای خاطر یک نفر که دارد طواف می‌کند می‌گوئی نماز مردم را تاخیر بیندازند گفت به خدا اگر تا فردا صبح هم طوافش طول می‌کشید می‌گفتم اذان نگویند!! ۴- فساد سیاسی: فساد سیاسی که این هم یک عامل دیگر بود، اغلب شخصیت‌های بزرگ، سر در آخور تمنیات مادی که به وسیله رجال حکومت برآورده می‌شد داشتند. شخصیت بزرگی مثل «محمد بن شهاب زهری که خودش قبلاً شاگرد امام سجاد علیه السلام هم بود به آن چنان وضعی می‌افتد که آن نامه معروف امام سجاد علیه السلام به وی صادر می‌شود که در حقیقت نامه‌ای است برای تاریخ و نشان‌دهنده این است که او به وابستگی‌هایی دچار بوده است و امثال محمد بن شهاب زیاد بودند. مطلبی را مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه نقل می‌کند که امام سجاد علیه السلام فرمودند: (ما نمی‌دانیم با مردم چگونه رفتار کنیم اگر آن‌چه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده‌ایم باز گوئیم می‌خندند و اگر ساکت باشیم وظیفه را انجام نداده‌ایم). (۱) بعد ماجرائی را ذکر می‌کند که حضرت حدیثی را نقل کردند برای جمعی، کسی در بین آن جمع بود استهزاء کرد و قبول نکرد. این وضع دوران امام سجاد علیه السلام است در آن وقتی که ایشان می‌خواهد کار عظیم خود را شروع کند و این همان دوران است که امام صادق علیه السلام بعدها فرمودند: بعد از ماجرای عاشورا فقط سه نفر ماندند و سه نفر را اسم می‌آورد که: ابو خالد الکابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم‌اند. (۲) در بحار روایاتی هم هست که چهار نفر را ذکر می‌کند و در بعضی از روایات پنج نفر را، اینها با هم قابل جمعند. حالا امام سجاد علیه السلام باید چه کار کند؟

## مسئولیت امام سجاده علیه السلام

امام اگر بخواهد آن هدف را تعقیب کند سه مسئولیت بر دوش خود حس می‌کند: اولاً- باید معارف دین را به مردم زمان خودش تعلیم دهد. ثانیاً- مسئله امامت که یک مسئله مهجوری شده و کلاً از ذهن‌ها دور شده و یا بد معنا شده، برای مردم تشریح و در ذهن‌های مردم بازسازی شود. چون بالاخره جامعه، امام داشت و آن عبدالملک بود. مردم او را امام می‌دانستند. امام سجاده علیه السلام باید برای مردم معنای امامت، جهت امامت، شرایط امامت و آن چیزهایی را که اگر نباشد، کسی نمی‌تواند امام باشد، تشریح کند. ثانیاً: بگوید من امامم، یعنی آن کسی که باید در آنجا قرار بگیرد منم. این سه کار را امام سجاده علیه السلام باید می‌کرد. بیشترین تلاش را امام بر روی کار اول گذاشته است. چون همان‌طوری که گفتیم زمینه، زمینه‌ای بود که نوبت به مسأله «من امامم نمی‌رسید. باید این مردم درست می‌شدند، باید اخلاق مردم درست می‌شد، کلمات امام سجاده علیه السلام بیشتر بینش معارف است، امام معارف را در اساس دعا بیان می‌کند، چون همان‌طوری که گفتیم اختناق در آن دوران و نامساعد بودن وضع، اجازه نمی‌داد که امام سجاده علیه السلام با آن مردم بی‌پرده و صریح حرف بزند، نه فقط دستگاه‌ها نمی‌گذاشتند مردم هم نمی‌خواستند، اصلاً آن جامعه یک جامعه نالایق و تباه شده و ضایع بود که باید بازسازی می‌شد. ۳۴ و ۳۵ سال، از سال ۶۱ تا ۹۵ زندگی امام سجاده علیه السلام این‌طور گذشته، البته هر چه می‌گذشت، وضع بهتر می‌شد لذا در ادامه همان حدیث «ارتد الناس بعد الحسین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بعداً مردم ملحق و زیاد شدند (۳) و می‌بینیم که همین‌طور است و دوران امام باقر علیه السلام که می‌رسد وضع فرق کرده است. این به خاطر زحمات ۳۵ ساله امام سجاده علیه السلام است. در کلمات امام سجاده علیه السلام توجه به کادر سازی هم هست. این زندگی امام سجاده علیه السلام است که در طول ۳۵ سال آرام آرام آن محیط تاریک و ظلمانی و آن مردم غافل و بی‌خبر را از چنگ شهوات از یک طرف، و تسلط دستگاه‌ها از طرف دیگر خلاص می‌کند و مجموعاً یک عده و یک مجموعه مؤمن، علاقه‌مند و صالحی که بتوانند قاعده‌ای شوند برای کارهای آینده به وجود می‌آورد. بر بیان مقام معظم رهبری مدظله باید افزود که مجموعه صحیفه سجاده که در ۱۹ باب جمع‌بندی و به صورت فهرست موضوعی ارائه شده، نشان دهنده یک تشکیلات سازمانی انسان‌ساز است که ظاهرش دعا و باطنش ساختن گروه‌های ویژه مقابله با ظلم و ستم است. حتی عنوان اول دعاها نیز پوشش است، یعنی عناوین، بازگوکننده محتوایست، محتوا سازنده است، و عنوان دعا و التجا و ...

## دعای ختم قرآن

### قسمت اول

و کان من دعائه علیه السلام عند ختم القرآن ۱- اللهم انک اعنتنی علی ختم کتابک الذی انزلته نورا، وجعلته مهیماً علی کل کتاب انزلته، و فضلته علی کل حدیث قصصه بار خدایا تو مرا بر ختم (خواندن از آغاز تا انجام) کتاب خودیاری نمودی (توفیق دادی) همان کتابی که آنرا نور و روشنائی فرستادی (که بوسیله آن گمراهی و رستگاری و حلال و حرام آشکار گردیده، اشاره بفرمایش خدای تعالی س ۴ ی ۱۷۴): و انزلنا الیکم نورا مبینا یعنی و بسوی شما نوری آشکار و تابان قرآن فرستادیم) و بر هر کتابیکه (به پیغمبران گذشته) نازل کردی گواه گردانیدی (تا بدرستی آن گواهی دهد، اشاره بقول خدای تعالی س ۵ ی ۴۸): و انزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الکتاب و مهیماً علیه یعنی ما بر تو کتاب «قرآن شریف را بحق و راستی فرستادیم که کتابهایی را که در برابر آنست تصدیق نموده و بر «راستی و درستی آنها گواه است) و بر هر حدیث و سخنی که فرموده‌ای برتری داده‌ای (چون در آن اخبار امتهای گذشته و اخبار آینده و آنچه را که بندگان تا روز یامت بآن نیازمندند بپاکیزه‌ترین لفظ در نیکوترین نظم و ترتیب بیان شده است، اشاره بقول خدای تعالی «س ۳۹ ی ۲۳»: الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها یعنی خدا نیکوترین حدیث و

سخن را فرستاد که آن کتابی است که آیاتش در کمال فصاحت و اعجاز» شبیه و مانند یکدیگر است) ۲- و فرقانا فرقت به بین حلالک و حرامک ، و قرانا اعربت به عن شرائع احکامک ، و کتابا فصلته لعبادک تفصیلا ، و وحیا انزلته علی نیک محمد صلواتک علیه‌واله - تنزیلا ۲- و آنرا فرقان و جدا کننده (بین حق و باطل) گردانیده‌ای که بوسیله آن حلال و حرام خود را از هم جدا کرده‌ای ، و قرآن و خوانده شده‌ای که بآن راههای احکامت را هویدا ساخته‌ای ، و کتاب و نوشته شده‌ای که آنرا برای بندگانت تفصیل و شرح داده‌ای : ( بعضی در واجبات ، محرمات ، مستحبات ، مکروهات و مباحات ، و برخی در عقوبات ، اخلاق ، آداب و مواعظ ، و پاره‌ای در اخبار گذشته و آینده و درباره بهشت و بهشتیان و دوزخ و دوزخیان و مانند آن) و وحی که آنرا بر پیغمبرت محمد رحمتها و درودهای تو بر او و بر آل او باد فرستاده‌ای ۳- جعلته نورا نهتدی من ظلم الضلاله و الجهاله باتباعه ، و شفاء لمن انصت بفهم التصدیق الی استماعه ، و میزان قسط لا- یحیف عن الحق لسانه ، و نور هدی لایطفا عن الشاهدین برهانه ، و علم نجاه لایضل من ام قصدسته ، و لاتنال ایدی الهلکات من تعلق بعروه عصمته ۳- و آنرا نور روشنائی گردانیدی که ما پیروی از آن از تاریکیهای گمراهی (شرک ، کفر ، شک و نفاق) و نادانی (معاصی و شبهات) راه می‌یابیم ، و شفاء و بهبودی (بیماریها مانند نادانی بحق و نگرویدن بخدا و رسول و دورویی) برای کسیکه فهمیدن آنرا از روی تصدیق و باور نمودن (نه از روی تکذیب و انکار) خواسته ، و برای شنیدنش خاموش گشته ، و ترازوی عدل که زبانه‌اش (آنچه میان شاهین ترازو است) از حق و درستی بر نمی‌گردد ، و نور هدایت و راهنمایی که حجت و دلیل آن از گواهان (برای خدا به توحید و یگانگی او و برای انبیاء بتصدیق آنها) خاموش نمی‌شود (زیرا قرآن بزرگترین برهان و دلیل ایشان است بر آن) و نشانه نجات و رهائی (از بدبختیها) که هر کس قصد طریقه و روش آن کند گمراه نمی‌گردد ، و بهر که خود را بدست‌اویر عصمت و نگهداری آن بیاویزد و مهالک و تباهیها (بدبختیها و گرفتاریهای دنیا و آخرت) دست نیابد . ۴- اللهم فاذا افدتنا المعونه علی تلاوته ، و سهلت جواسی السنتنا بحسن عبارته ، فاجعلنا ممن یرعاه حق رعایته ، و یدین لک باعتقاد التسلیم لمحکم آیاته ، و یفرع الی الاقرار بمتشابهه ، و موضحات بیناته ۴- بار خدایا چون ما را بر خواندن قرآن کمک عطا کردی ، و سختی (فصیح نبودن) زبانهای ما را به نیکویی عبارت و بیان آن آسان گردانیدی ، پس ما را از کسانی قرار ده که آنرا چنانکه شایسته حفظ و نگهداری آنست نگاه میدارند (بدستورهای آن عمل میکنند) و ترا اطاعت مینمایند باعتقاد و باور داشتن تسلیم و گردن نهادن در برابر آیات محکمه آن (آیاتیکه معنی آن بی‌احتمال آشکاراست) و به اعتراف به متشابه (آیاتیکه معنی آن آشکار نیست) و دلیلهای روشن آن پناه ببرند (ایمان می‌آورند) ۵- اللهم انک انزلته علی نیک محمد - صلی الله علیه و اله مجملا- ، و الهتمه علم عجائبه مکملا ، و ورثتنا علمه مفسرا ، و فضلنا علی من جهل علمه ، و قویتنا علیه لترفعنا فوق من لم یطق حمله ۵- بار خدایا تو قرآن را بر پیغمبرت محمد - خدا بر او و آل او درود فرستد بطور اجمال (بی تفصیل و شرح) فرستادی و دانش بشگفتیها (رازها)ی آنرا بطور کامل بآنحضرت الهام نمودی ، و علم و دانش بآنرا با تفسیر و توضیح بما (آل محمد علیهم السلام) میراث دادی (انتقال نمودی) و ما را بر کسی (همه امت) که بعلم آن نادان است برتری بخشیدی ، و بر (فهم ظاهر و باطن و اطلاع باسرار و عجائب و اصطلاح و عمل بمقتضای) آن توانائی دادی تا بر کسیکه طاقت زیر بار رفتن آنرا نداشت (نمی‌توانست معنی آنرا دریابد) شرافت و بزرگی دهی (سید جلیل علی ابن طاووس - رحمه الله فرموده : شایسته است فرمایش امام علیه السلام : ورثتنا علمه و فصلتنا و مانند آن بالفاظی که مناسب حال خواننده دعا است عوض شود ، مرحوم سید علیخان در شرح صحیفه پس از نقل کلام سید فرمود : شایسته تر عوض کردن ضمیر است و بس ، پس گفته میشود : ورثت او صیاءه علمه مفسرا ، و فضلتم علی من جهل علمه ، و قویتهم علیه لترفعهم فوق) ۶- اللهم فکما جعلت قلوبنا له حمله ، و عرفتنا برحمتک شرفه و فضله ، فصل علی محمدن الخطیب به ، و علی آله الخزان له ، و اجعلنا ممن یعترف بانه من عندک حتی لایعارضنا الشک فی تصدیقه ، و لایختلجنا الزیغ عن قصد طریقه ۶- بار خدایا ، همچنانکه دلهای ما را نگاهدارندگان قرآن قرار دادی ، و برحمت خود بزرگی و برتری آنرا بما شناساندی ، پس بر محمد که بآن خطبه خواند و (مردم را) پند داد ، و بر آل او گنجینه‌داران (نگهداران) آن درود فرست ، و ما را از کسانی

قرار ده که اعتراف دارند آن از جانب تو است تا در تصدیق و باور نمودن آن شک و دودلی بما روی نیآورد، و لغزشی ما را از راه راستش باز نداشته و جدا نسازد. ۷- اللهم صل علی محمد و اله، و اجعلنا ممن یتعصم بحبله، و یأوی من المتشابهات الی حرز معقله، و یسکن فی ظل جناحه، و یتهدی بضوء صباحه، و یقتدی بتبلج اسفاره، و یتصبح بمصباحه، و لایلتمس الهدی فی غیره ۷-بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که بریسمان (یا عهدوپیمان) قرآن چنگ میزنند، و از چیزهاییکه مانند یکدیگرند و بهم اشتباه میشوند (که حق در آنها از باطل شناخته نگردد) پناهاگاه محکم و استوارش پناه میبرند، و در سایه بال (حمایت و نگهداری) آن آرام گیرند، و بروشنی بامدادش راه مینمایند، چنانکه بروشنی صبح چیزهای پوشیده بتاریکی شب آشکار میشود، همچنین از راهنمایی قرآن بحقائق پنهان شده در تاریکی جهل و نادانی دست مییابند) و بدرخشیدن روشنائی آن اقتدا میکنند (از احکام و دستورهای آن پیروی مینمایند) و از چراغ آن چراغ میافروزند (بوسیله آن بحقائق و علوم پی میبرند) و هدایت و رستگاری را در غیر آن (بگمان اینکه حق و درست آنست) نمیطلبند (زیرا طلب هدایت در غیر قرآن کفر و گمراهی است، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرموده: کسیکه هدایت را در غیر قرآن بطلبد خداوند او را گمراه گرداند). ۸- اللهم و کما نصبت به محمدا علما للدلالة علیک، و انهجت باله سبل الرضا الیک، فصل علی محمد و اله، و اجعل القرآن وسیله لنا الی اشرف منازل الکرامه، و سلمان عرج فیهِ الی محل السلامه، و سببا نجزی به النجاه فی عرصه القیمه، و ذریعه نقدم بها علی نعیم دار المقامه ۸-بار خدایا همچنانکه بوسیله قرآن (که بزرگترین معجزات است) محمد (صلی الله علیه و آله) را برای دلالت و راهنمایی بر (شناسائی و بی‌هتمایی) خویش نشانه بر پاداشتی، و بآل او (اوصیاء آنحضرت) راههای رضا و خوشنودی بسوی خود را آشکار ساختی، پس بر محمد و آل او درود فرست، و قرآنرا برای مادستاوز رسیدن بگرامترین منزلهای ارجمند قرار ده، و نردبانیکه برای رسیدن بجایگاه سلامت و بی‌گزند (بهشت) بر آن بالا برویم، و سببی که بآن رهائی (از عذاب و کیفر) در عرصه و فراخی قیامت را پاداش یابیم، و وسیله‌ای که بآن بر نعمت فراوان سرای اقامت و ماندن (بهشت) در آئیم. ۹- اللهم صل علی محمد و اله، و احطط بالقران عنا ثقل الاوزار، و هب لنا حسن شمائل الایرار، و اقف بنا اثار الذین قاموا لک به اناء اللیل و اطراف النهار حتی تطهرنا من کل دنس بتطهیره، و تقوینا اثار الذین استضاوا بنوره، و لم یلهم الامل عن العمل فیقطعهم بخدع غروره ۹-بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسیله قرآن بارسنگین گناهان را از ما بیانداز، و خوهای نیکوی نیکوکار آن را بماببخش، و ما را پیرو نشانه‌ها (راههای) کسانی بگردان که در ساعات شب و بامداد و شام قرآن را برای تو پاداشتند (در خواندن و عمل بآن کوشش مینمودند) تا بسبب پاک کردن (رفتار طبق اوامر و نواهی و سائر دستورهای) آن ما را از هر چرکی (گناهان) پاک‌نمائی (بیامرزی) و پیروی نشانه‌های کسانی گردانی که بروشنائی (راهنمائی) قرآن روشنی (راه رستگاری) جستند، و آرزو (ی طول عمر و جمع مال و مانند آن) آنها را از کار (بندگی) باز نداشته که بفریها (جور و واجورها) ی فرییش آنانرا فرا گرفته تباہ (بدبخت) گرداند. ۱۰- اللهم صل علی محمد و اله، و اجعل القرآن لنا فی ظلم اللیالی مونساً، و من نزغات الشیطان و خطرات الوسوس حارساً، و لاقدامنا عن نقلها الی المعاصی حابساً، و لالستنا عن الخوض فی الباطل من غیر ما افه مخرسا، و لجوارحنا عن اقتراف الاثام زاجراً، و لماطوت الغفله عنامن تصفح الاعتبار ناشراً، حتی توصل الی قلوبنا فهم عجائبه، و زواجر امثاله التي ضعفت الجبال الرواسی علی صلابتها عن احتماله ۱۰-بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را برای ما در تاریکیهای شب (که در آن وحشت و ترس پیش آید) مونس و آشنا، و برای از تباہکاریهای شیطان (برانگیختن او انسانرا بر آنچه سزاوار نیست) و از درد دل گذراندن اندیشه‌های بد حافظ و نگاهدارنده، و برای گامهای ما از بردنشان ما را بسوی گناهان، بازدارنده، و برای زبانه‌مان از فرو رفتن در باطل و نادرستی (دروغ، بیهوده و بیجاسخن گفتن) بی‌آنکه از مرض و بیماری باشد گنگ کننده، و برای انداممان از بجا آوردن گناهان منع کننده، و برای تامل و اندیشه در عبرت و پند گرفتن (از گرفتاران باعمال و کردار خویش) که غفلت و فراموشی ما آنرا در هم پیچیده گشاینده گردان تا فهم و دانستن شگفتیها (علوم و مواظ و حکم) و مثلها و داستانهای منع کننده (از گناهان) آنرا، که کوههای استوار با سختی آنها از زیر

بار رفتن آن ناتوانند، بدلهای ما برسانی (اشاره بفرمایش خدای تعالی «س ۵۹ ی ۲۱»): لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایتہ خاشعا متصدعا من خشیۃ اللہ و تلک الامثال نضربها للناس لعلہم یتفکرون یعنی اگر این قرآن را بر کوهی میفرستادیم میدیدی که کوه «با بزرگی و سختی از ترس خدا فروتن و شکافته و از هم ریخته میگشت، و این مثلها را برای مردم میزنیم امیدوار باش که ایشان تفکر و اندیشه نمایند» در این بیان تویخ و سرزنش است بر سختدلی انسان و فروتنی نکردن او هنگام خواندن قرآن و اندیشه نکردنش برای آنچه در آنست)

## قسمت دوم

۱۱- اللهم صل علی محمد و اله ، و ادم بالقران صلاح ظاهرنا ، و احجب به خطرات الوسوس عن صحۃ ضمائرنا ، و اغسل به درن قلوبنا و علائق اوزارنا ، و اجمع به منتشر امورنا ، و اروبہ فی موقف العرض علیک ظما هو اجرنا ، و اکسنا به حلل الامان یوم الفزع الاکبر فی نشورنا ۱۱- بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست ، و بوسیله قرآن خیر و نیکی و آراستگی برون ما را ثابت و پابرجا گردان ، و در دل گذراندن اندیشه‌های بد را از سلامتی درونهای ما بازدار ، و چرکی دلها مان (غفلت ، نادانی ، سختی و مانند آنها) و علاقه‌ها و وابستگی گناهانمان را بشوی (از میان ببر) و کارهای پراکنده شده ما رافراهم آور ، و در جای صف بستن و بیک رشته درآمدن در پیشگاهت (روز رستاخیز) تشنگی ما را در جاهای بسیاری گرم سیراب نما ، و در روز ترس بزرگ (روز قیامت) هنگام زنده شدنمان ما را بجامه‌های امان و زنهار (از آتش دوزخ) بپوشان ۱۲- اللهم صل علی محمد و اله ، و اجبر بالقران خلتنا من عدم الاملاق ، و سق الینابه رغد العیش و خصب سعة الارزاق ، و جنبنا به الضرائب المذمومة و مدانی الاخلاق ، و اعصمنا به من هوة الکفر و دواعی النفاق حتی یکون لنا فی القیمۃ الی رضوانک و جنانک قائدا ، و لنا فی الدنیا عن سخطک و تعدی حدودک ذائدا ، و لما عندک بتحلیل حلاله و تحریم حرامه شاهدا ۱۲- بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست ، و بوسیله قرآن فقر و بی چیز ما را بنداشتن احتیاج و نیازمندی اصلاح فرما ، و گشایش زندگانی و بسیاری فراخی روزیها را بسوی ما روان گردان ، و ما را از خواهی نکوهیده و اخلاق پست دور نما ، و از دره گود کفر و چیزهایی که نفاق و دورویی را پیش آورد نگاهدار ، تا در روز رستاخیز قرآن ما را بسوی خوشنودی و بهشت تو کشاننده ، و درد دنیا از خشم (دوری رحمت) تو و تجاوز و گذشتن از احکام تو بازدارنده ، و برای آنچه در حکم تو است بحلال دانستن حلال آن و حرام شمردن حرام آن گواهی دهنده باشد . ۱۳- اللهم صل علی محمد و اله ، و هون بالقران عند الموت علی انفسنا کرب السیاق ، و جهد الانین ، و ترادف الحشارج اذا بلغت النفوس التراقی ، و قیل من راق ؟ و تجلی ملک الموت لقبضها من حجب الغیوب ، و رماها عن قوس المنایا باسهم وحشۃ الفراق ، و داف لها من ذعاف الموت کاسا مسمومة المذاق ، و دنا منا الی الاخرۃ رحیل و انطلاق ، و صارت الاعمال قلائد فی الاعناق ، و کانت القبور هی الماوی الی میقات یوم التلاق ۱۳- بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست ، و بوسیله قرآن هنگام (رسیدن) مگر اندوه جان کندن و سختی ناله کردن و پی در پی بودن ناله‌های وقت جان کندن (یا پی در پی بودن غرغره‌ها و بشمار افتادن نفسهای در وقت جان سپردن) را بر ما آسان فرما آنگاه که جانها بچنبرهای گردن رسد (گفته‌اند: از لطف و توفیق خداوند متعال است ببندگان که فرشته مرگ را در گرفتن جانها امر فرموده از انگشتهای پا شروع نماید آنگاه تدریجا و کم کم بیلا آید تا بسینه و گلو رسد برای اینکه بنده در اینمدت بتواند از روی دل بخدا رو آورد و وصیت و توبه نماید پیش از آنکه عالم دیگر را بچشم ببیند و روحش از بدن بیرون شود که از این راه امید به نیکوئی پایان کار او میباشد) و گفته شود کیست افسونگر؟ (یاران و خویشان محتضرو مرگ رسیده گویند: کیست دعا خواند که این بیمار بهبودی یابد؟ یا کیست که بتواند این انسانرا که نزدیک مردن است بافسون بهبودی دهد؟ کسی نیست و نمیتواند! یا برخی از فرشتگان گویند: کدام یک از شما فرشتگان روح این محتضر را بالا می‌برید، فرشتگان رحمت یا فرشتگان عذاب؟ این جمله از دعا اقتباس از قول خدایتعالی است «س ۷۵ ی ۲۶»: کلا اذا بلغت التراقی «ی ۲۷» و قیل من راق یعنی چنین نیست «که دنیا خواهان دل

بر دنیا توانندگان و از آخرت غفلت نمایند» چون جانشان بچنبر کردن رسد و گفته شود: کیست افسونگر «به دعا یا طیب و بهودی دهنده به دواء» و فرشته مرگ برای گرفتن آن جانها از پرده‌های پنهانها (ی از عقل و علم بشر) آشکار گردد، و آنها را بتیرهای ترس فراق وجدائی (از دنیا) از کمان مرگها بزند، و برای آن جانها جامی را که زهر آلود است چشیدن از آن از زهر مرگ آمیخته سازد، و کوچ کردن و روان شدن ما (از دنیا) بسوی آخرت نزدیک شود، و اعمال و کردارها (مانند) گردن‌بندهایی در گردنها گردد (اشاره بقول خدایتعالی «س ۱۷ ی ۱۳»): و کل انسان الزمانه طائره فی عنقه یعنی و عمل هر انسانی را «هر که باشد» در گردن او واجب و لازم گردانیدیم «عملش با او است و مانند گردن‌بند هرگز از او جدا نمیشود» و تا وعده‌گاه روز بهمرسیدن (روز قیامت که جانها بابدنها، یا اهل آسمان با اهل زمین، یا ستمگر با ستمکشیده یا غیر آنها که خدا میداند بهم رسند) گورها آرامگاه باشد. ۱۴- اللهم صل علی محمد و اله، و بارک لنا فی حلول دارالبلی، و طول المقامه بین اطباق الثری، و اجعل القبور بعد فراق الدنیا خیر منازلنا، و افسح لنا برحمتک فی ضیق ملاحدنا، و لا تفضحننا فی حاضری القیمه بمواقفات اثامنا ۱۴- بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و فرود آمدن بخانه کهنه (از هم ریخته: قبر) و بسیار ماندن در میان طبقه‌های خاک رابرای ما مبارک و نیکوساز، و قبرها را پس از مفارقت و جدائی از دنیا برای ما (تا رسیدن بهشت) بهترین منزلها قرار ده (رسول خدای صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: قبر نخست منزل از منزلهای آخرت است اگر کسی از آن نجات و رهائی یافت پس از آن آسانتر از آنست، و اگر نجات نیافت پس از آن سختتر از آنست) و تنگی لحدهامان (شکافتگیهای قبر) را بوسیله رحمت و مهربانیت گشاده گردان، و ما را در میان گروه بسیاری که در قیامت حاضر میشوند بگناهیهای تباه سازنده مان رسوا مکن ۱۵- و ارحم بالقران فی موقف العرض علیک ذل مقامنا، و ثبت به عند اضطراب جسر جهنم یوم المجاز علیها زلل اقدامنا، و نور به قبل البعث سدق قبورنا، و نجنا به من کل کرب یوم القیمه و شد آمدن احوال یوم الطامه ۱۵- و بوسیله قرآن در جای صف بستن و بیک رشته در آمدن در برابر تو بر خواری مقام و مرتبه ما رحم فرما، و هنگام لرزیدن پل دوزخ در روز گذشتن از آن لغزش گامهای ما را ثابت و پایرجا بدار (اخبار بسیار از ائمه معصومین علیه السلام رسیده: روز قیامت پلی بر روی دوزخ کشیده میشود که اول آن موقف و جای ایستادن برای حساب و واری است و آخر آن بر در بهشت است، هر که خدا را اطاعت کرده از آن میگذرد و به بهشت میرود و هر که او را معصیت نموده از دو سمت آن با آتش میافتد، و در وصف آن رسیده: که از موباریکتر و از شمشیر برنده تر است، و مؤمن مانند برق تندرو از آن میگذرد، و در بعض اخبار رسیده: صراط و پل دوزخ می‌لرزد و اهلهش را می‌لرزاند بطوریکه مفاصل و پیوندهای اندام ایشان بهم زده میشود، و مردم مانند مورچه‌های ریز در آتش میافتند، و جز کسی را که خدا رحم میکند از آن رهائی نمیابند) و پیش از برانگیختن (زنده شدن در قیامت) تاریکی قبرهای ما را روشن فرما، و ما را روز رستاخیز از هر اندوهی و از ترسهای سخت روز قیامت (که مصیبت و سختی آن بالاترین مصائب و سختیها است) نجات ده ۱۶- و بیض و جوهنا یوم تسود وجوه الظلمه فی یوم الحسره و الندامه، و اجعل لنا فی صدور المؤمنین ودا، و لا- تجعل الحیوه علینا نکدا ۱۶- و روهای ما را سفید (شادمانان) گردان روزیکه روهای ستمگران سیاه میشود (افسرده میگردند) در روز افسوس و پشیمانی گمراهان، (اشاره بقول خدای تعالی «س ۱۹ ی ۳۹»): و انذرهم یوم الحسره یعنی ایشانرا از روز پشیمانی «روز قیامت بترسان) و برای ما در دلهای اهل ایمان محبت و دوستی قرار ده (اشاره بقول خدای تعالی «س ۱۹ ی ۹۶»): ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا یعنی همانا آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند بزودی خداوند بخشاینده برای ایشان «در دلهای مؤمنین محبت و دوستی قرار میدهد» چنانکه در دلهای دشمنانشان رعب و ترس میافکند» و زندگی رابر ما سخت و دشوار مگردان ۱۷- اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک کما بلغ رسالتک، و صدع بامرک، و نصح لعبادک ۱۷- بار خدایا بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و فرستاده خود درود فرست، همچنانکه پیام ترا رسانید، و فرمانت را بصدای بلند و آشکارا بیان کرد (اشاره بقول خدای تعالی «س ۱۵ ی ۹۴»): فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین یعنی پس بصدای بلند و آشکارا آنچه را که بان ماموری برسان و از کفار رو بگردان) و بندگانت را پند داد (که براه حق در آیند) ۱۸- اللهم اجعل نبینا



- صلواتك عليه و على اله يوم القيمة اقرب النبيين منك مجلسا ، و امكنهم منك شفاعة ، و اجلهم عندك قدرا ، و او جههم عندك جاها ۱۸ بار خدایا پیغمبر ما را - درودهای تو بر او و آل او باد روزرستاخیز از جهت مرتبه و مقام نزدیکترین پیغمبران بخود ، و از جهت شفاعت و میانجیگری (از گناهکاران امت) برترین ایشان ، و از جهت قدر و منزلت بزرگترین آنها ، و از جهت جاه و جلال آبرومندترین آنان نزد خود قرار ده ۱۹- اللهم صل علی محمد و آل محمد ، و شرف بنیانه ، و عظم برهانه ، و ثقل میزانه ، و تقبل شفاعته ، و قرب وسیلته ، و بیض وجهه ، و اتم نوره ، و ارفع درجته ۱۹- بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست ، و بنا و ساختمان او را بلند کن (دین مقدسش را بر همه ادیان برتری ده) و دلیل او (قرآن کریم) را بزرگ گردان (بر همه آشکارساز) و ترازوی (حسنات) او را سنگین نما ، و شفاعتش را (درباره گناهکاران) بپذیر ، و منزلتش را (نزد خود) نزدیک ، و رو سفیدش (شادمانش) فرما و نورش را کامل (دینش را در همه جای جهان منتشر) ساز ، و درجه و مرتبه‌اش را بالا بر ۲۰- و احینا علی سنته ، و توفنا علی ملته وخذ بنا منهاجه ، و اسلک بنا سبيله ، و اجعلنا من اهل طاعته ، و احشرنا فی زممرته ، و اوردنا حوضه ، و اسقنا بکاسه ۲۰- و ما را بر طریقه و روش او زنده بدار ، و بر دین او بمیران ، و در راه آشکارش سیرده ، و براه و طریقه‌اش ببر ، و از فرمانبران او قرار ده ، و در گروه او گرد آور ، و بحوض او (نهری که خدای تعالی در بهشت بآنحضرت عطا فرموده و برگزیدگان امت روز قیامت در آن وارد میشوند) وارد ساز ، و از جام آنحوض سیراب گردان ۲۱- و صل اللهم علی محمد و اله ، صلوة تبلیغه بها افضل ما یامل من خیرک و فضلک و کرامتک ، انک ذورحمه واسعة ، و فضل کریم ۲۱- و درود فرست - بار خدایا بر محمد و آل او درودی که بوسیله آن او را با بهترین نیکی و بخشش و بزرگواریت که امیدوار است برسانی ، زیرا تو دارای رحمت گشاده و بخشش بزرگی (که فنا نیستی و گم شدن در آن راه ندارد) ۲۲- اللهم اجزه بما بلغ من رسالتک ، وادی من ایتاک ، و نصح لعبادک ، و جاهد فی سبیلک ، افضل ما جزیت احدامن ملائکتک المقربین ، و انبیائک المرسلین المصطفین ، و السلام علیه و علی اله الطیبین الطاهرین و رحمه الله وبرکاته . ۲۲- بار خدایا او را در برابر اینکه پیغامهای ترا رسانید ، و آیات (قرآن مجید ، یا نشانه‌های پروردگاری و یگانگی) ترا اداء نمود (مردم را بآن راهنمایی کرد) و بندگانت را پند و اندرز داد ، و در راه تو (بدست و زبان) کوشش و کارزار کرد پاداش ده ، به بهترین پاداشی که یکی از فرشتگانیکه از خواص و نزدیکان درگاه توهستند ، و پیغمبران فرستاده شده برگزیده خود داده‌ای ، و درود و مهربانی و نیکیهای بسیار خدا بر او و بر آل او که (از چرکی جهل و نادانی) پاکیزه و (بعلم و ایمان آراسته و از پلیدی میلاد و آلودگی معاصی و فساد) پاک‌اند .

### پی‌نوشتها

(۱) بحار ، ج ۴۶ ، ص ۱۴۲ و ۱۴۳ . ۲) بحار ، جلد ۴۶ ؛ ۱۴۴ . ۳) بحار ، ج ۴۶ ؛ ۱۴۴ .